

عزت‌الدوله تنها خواهر تنی ناصرالدین شاه قاجار

فاطمه قاضیها

چکیده:

ملک‌زاده خانم عزت‌الدوله تنها خواهر تنی ناصرالدین شاه در اوایل سلطنت برادرش و به صواب‌دید او در حالی که شانزده سال بیشتر نداشت با میرزا محمدتقی امیرنظام ازدواج کرد. عزت‌الدوله امیر را بسیار دوست می‌داشت و با او خوشبخت بود، بعد از سه سال و اندی امیر علی‌رغم همه خدمات دور از انتظاری که انجام داد، در اثر توطئه دشمنان داخلی و خارجی که نفعشان در عدم امیر بود مورد غضب شاهانه قرار گرفت و مقتول شد. در این زمان عزت‌الدوله دو دختر از امیر داشت که بعدها آن‌ها را به دو پسر ناصرالدین شاه مظفرالدین میرزا ولیعهد و مسعود میرزا ظل‌السلطان دادند. بعد از امیر، عزت‌الدوله را تحت فشار قرار دادند و مجبورش کردند با میرزا کاظم پسر میرزا آقا خان نوری صدراعظم ازدواج کند. عزت‌الدوله هرگز با این ازدواج کنار نیامد و بلافاصله بعد از عزل پدر شوهر از پسرش جدا شد و با پسر دایی خود شیرخان ازدواج کرد. پس از این ازدواج که مبتنی بر علاقه طرفین بود، صاحب سه فرزند گردید تا اینکه شیرخان درگذشت و عزت‌الدوله با یحیی‌خان مشیرالدوله ازدواج کرد و از او پسری داشت به نام معتمدالملک. آن‌طور که نوشته‌اند پس از مرگ یحیی‌خان عزت‌الدوله گویا با نوکر او ازدواج کرده بود. با این زندگی پر فراز و نشیب، عاقبت در در بیست و سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۳ در هفتاد و چند سالگی درگذشت و وصیت‌نامه‌ای از خود برجای گذاشت.

کلیدواژه‌ها

عزت‌الدوله (ملک‌زاده خانم)، ناصرالدین شاه، محمدشاه، ملک جهان خانم (مهدعلیا)، اعتضادالسلطنه (علیقلی خان)، میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری، حاجی علی خان حاجب‌الدوله، تاج‌الملوک (ام‌الخاقان)، همدم الملوک (همدم‌السلطنه)

آرشیو ملی، سال ششم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۲۱ و ۲۲؛

صص: ۱۱۴-۱۳۶

عزت‌الدوله تنها خواهر تنی ناصرالدین‌شاه قاجار

فاطمه قاضیها

محمدشاه سومین شاه قاجار متولد (۶ ذیقعدہ ۱۲۲۲) نوۀ فتحعلی شاه و فرزند عباس‌میرزا ولیعهد بود که در سال ۱۲۵۰ق، بعد از مرگ فتحعلی شاه به سلطنت رسید. وی در خلال ۴۲ سال زندگی و ۱۴ سال سلطنت خود دارای هشت فرزند شد که اسامی آن‌ها عبارت بودند از: ناصرالدین‌شاه (متولد ۶ صفر ۱۲۴۷)، عزت‌الدوله (ملک‌زاده خانم یا ملک‌نسا خانم)، عباس‌میرزا مُلک‌آرا، محمدتقی‌میرزا رکن‌الدوله، عزیزالدوله، عبدالصمد میرزا عزالدوله، عفت‌الدوله و احترام‌الدوله (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ص ۲۰۶۳). در این میان ناصرالدین‌شاه و عزت‌الدوله از یک مادر به نام ملک‌جهان خانم که بعدها ملقب به مهدعلیا گردید، متولد شدند، و در واقع خواهر و برادر تنی بودند.

با مرگ محمدشاه در شب سه‌شنبه ششم شوال ۱۲۶۴ق، مهدعلیا تا رسیدن ناصرالدین‌شاه که چهل روز به طول انجامید به قصر جدید آمد و با همکاری اعتضادالسلطنه شاهزاده دانشمند، احکامی صادر و قدرت را در دست گرفت (خورموجی، ۱۳۶۳، ص ۳۶).

از طرفی چون درگذشت شاه به تبریز رسید، میرزا تقی‌خان که ناصرالدین میرزا ولیعهد، تحت حمایت و تربیت وی در تبریز به سر می‌برد، سپاه آذربایجان را گرد آورد و وسایل جلوس ناصرالدین میرزا را بر تخت سلطنت در آذربایجان فراهم ساخت. سپس به‌همراهی سفرای روس و انگلیس که به تبریز رفته بودند، شاه جوان را برداشته عازم تهران شد و برای آنکه در غیاب او آذربایجان دچار اغتشاش و ناامنی نشود، حکامی را که به وفاداری آنان اطمینان نداشت، از کار برکنار کرد و حکام مورداعتماد بر شهرهای آذربایجان گماشت. بنابراین ناصرالدین شاه روز ۲۱

ذی‌القعدة سال ۱۲۶۴ ق. به تهران رسید و روز بعد رسماً تاجگذاری کرد. شاه به سبب حسن کفایت و لیاقتی که از میرزا تقی‌خان وزیر نظام دیده بود، او را با لقب اتابک اعظم به صدارت برگزید و میرزا تقی‌خان اندکی بعد به لقب امیر کبیر ملقب شد. ناصرالدین‌شاه میرزا آقاخان نوری را که حکمران کاشان بود، به تهران طلبیده و به معاونت امیر کبیر منصوب و او را به اعتمادالدوله ملقب گردانید (شمیم، ۱۳۸۷، صص ۱۴۳-۱۴۴). در انتخاب و انتصاب میرزا آقاخان نوری به وزارت و معاونت امیر کبیر سفیر انگلیس دخالت داشت. میرزا آقاخان نوری از دست نشاندگان دیپلماسی انگلستان در ایران و تا پایان عمر خدمتگزار صدیق و با وفای آن دولت بود (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴). همان‌طور که مکرر در نوشته‌های تاریخ‌پژوهان آمده است، امیر مردی با تدبیر و کاردان بود و ناصرالدین‌شاه به سبب علاقه‌ای که به او داشت علی‌رغم میل مادرش (مهدعلیا) تصمیم گرفت تنها خواهر اعیانی خود را که حدود ۱۶ سال داشت به عقد و ازدواج امیر که کم‌وبیش حدود پنجاه سال داشت درآورد. گویا ناصرالدین‌شاه از مهدعلیا کسب اجازه کرده و مهدعلیا پاسخی داد، به شرح ذیل:

قربانت شوم، ملک‌زاده کنیز است از شما، اختیار او با من نیست، با قبله عالم است، همان‌طور که شما مصلحت دیده‌اید، من حرفی ندارم، صلاح من همه آن است کان تو راست^۱؛ البته بهتر و لایق‌تر از جناب امیر نظام کسی نیست، ان شاء الله در زیر سایه پادشاه مبارک است.

دستخط ناصرالدین‌شاه در حاشیه: «جناب امیر نظام: چنانچه نواب نوشته است، ما هم اذن دادیم که شما در تدارک این امر باشید، ان شاء الله تعالی مبارک است، بزودی باید انجام بگیرد. فی شهر ربیع‌الاول ۱۲۶۵» (قاضیها، ۱۳۶۸، صص ۱۲۳ و ۱۳۴)

با این تفصیل ازدواج عزت‌الدوله و امیر سر گرفت. میرزا تقی‌خان امیر کبیر اهل فراهان و دست‌پرورده خاندان قائم‌مقام فراهانی بود، فراهان همچون تفرش و آشتیان، کانون فرهنگی دیوانی و اهل قلم بود؛ ناحیه‌ای مستوفی‌پرور. چه بسیار دبیران و مستوفیان و وزیران از آن دیار برخاستند (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۱۹).

امیر قبل از ازدواج با عزت‌الدوله با دختر عموییش ازدواج کرده بود، یعنی دختر حاج شهباز خان. نام او را «جان‌جان خانم» ذکر کرده‌اند. امیر از او سه فرزند داشت: میرزا احمدخان مشهور به امیرزاده و دو دختر که بعدها یکی زن عزیزخان آجودان‌باشی سردار کل، دوست قدیم امیر شد و دیگری به عقد میرزا رفیع‌خان مؤتمن درآمد. زن امیر که در زمان ازدواج او با خواهر شاه به ناچار مطلقه شده بود، در سال ۱۲۸۵ ق. با دختر بزرگش سلطان‌خانم به زیارت مکه رفت و ظاهراً یکی دو سال بعد در آذربایجان در گذشت. پسر امیر هم احتمالاً و براساس شواهد در سال ۱۲۵۴ متولد و در سال ۱۲۶۸ که امیر مقتول شد، ۱۴ ساله بوده است. میرزا احمدخان پسر امیر در خدمت

۱. اصل: تراست.



لشکری بود، سرهنگ توپخانه آذربایجان شد و پس از پدرش همه عمر را در آن دیار گذراند. دکتر پولاک اتریشی می‌نویسد:

شاه درباره پسر امیر محبت فراوان روا داشت. هرچند او را از دربار دور نگاه می‌داشت، همواره مقامش را مراعات می‌کرد و مأموریت‌های شایسته‌ای به او می‌سپرد وی در سال ۱۲۷۶ ملقب به ساعدالملک گردید. فریدون آدمیت در ص ۲۴ کتاب امیر کبیر و ایران می‌نویسد: «از سال ۱۲۸۰ اطلاعی از احوال میرزا احمدخان نداریم و ظاهراً باید بین ۱۲۸۰ و ۱۲۸۵ درگذشته باشد» (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۲۳ و ۲۴).

علی‌رغم اینکه امیر به ازدواج مجدد تمایلی نداشت (Eslami, 1999)، اما به خواست ناصرالدین‌شاه، عقد و ازدواج امیر و عزت‌الدوله به مرحله عمل در آمد، این ازدواج در روز جمعه ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۶۵ انجام گرفت. ترتیب جشن عقد و عروسی را میرزا نبی‌خان امیر تومان (پدر میرزااحسین‌خان سپهسالار) به‌عهده داشت. متن قبالة عقد^۱ حاکی از آن است که مهریه عزت‌الدوله هشت هزار تومان نقد اشرفی ناصرالدین‌شاهی، هجده نخودی، و یک جلد قرآن بود (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۲۴). به‌هرروی، مهدعلیا از همان آغاز صدارت امیر به توطئه‌چینی پرداخت. امیر نه فقط مدارا می‌کرد بلکه تقاضاهای او را برمی‌آورد که مورد خصومت او قرار نگیرد. شاه مادرش را به خود راه نمی‌داد و از وی دوری می‌جست و نکته بسیار قابل توجه اینکه امیر در دلجوئی شاه از مهدعلیا می‌کوشید. چهار ماهی از سلطنت شاه و وزارت امیر نگذشته بود که در گزارش نماینده انگلیس می‌خوانیم:

شاه نسبت به امیرنظام کمال اعتماد را دارد ... اما بزرگان مملکت دشمن امیر هستند. و برای اینکه کار را بر او دشوار سازند، از هیچ دسیسه‌ای رو گردان نیستند. مادر شاه اخیراً تلاش کرد شاید اعتماد پادشاه را از امیرنظام متزلزل گرداند، ولی تیرش به سنگ خورد و کاری از پیش نبرد، چند روز بعد امیر گفته بود «مهدعلیا ناراضیان را دور خود جمع کرده، و تمام کوشش خود را به کار بسته که اقدامات و تدابیر دولت را تباه گرداند، و حال آنکه آنچه مهدعلیا خواسته بود، من به او داده‌ام» (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۶۶۶).

چنین به‌نظر می‌رسد که نه‌تنها سرای مهدعلیا محفل مخالفان امیر و کانون فتنه‌انگیزی بود، در ضایع کردن کارهای دولت هم کوتاهی نمی‌ورزیدند. نیز در این زمان دولت با مشکلات گوناگونی مواجه بود که اساس سلطنت ناصرالدین‌شاه را تهدید می‌کرد. معهذاً امیر راه مدارا پیش گرفت (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۶۶۶). ولی با مدارا هم مخالفان آرام نگرفتند و درصدد عزل او برآمدند. ناصرالدین‌شاه هم که سخت تحت‌فشار بود، به عزل امیر تن داد. امیرنظام روز بیست و پنجم محرم ۱۲۶۸ بعد از سه سال و دو ماه و چند روز صدارت، دستخط عزل و امر به اقامت در کاشان را دریافت کرد. عزت‌الدوله خواهر شاه به عبث از شوهر خود دفاع و در نزد برادر تضرع و زاری

۱. یکی از اسناد موجود در موزه ملک تهران، عقدنامه ازدواج میرزا محمدتقی‌خان فراهانی (امیرکبیر) با ملک‌زاده عزت‌الدوله خواهر تنی ناصرالدین‌شاه است که در ۲۵ سطر به خط نستعلیق ممتاز، به سال ۱۲۶۵ ق. و همراه با مهر ناصرالدین‌شاه در بالای عقدنامه است و تزیینات بسیار زیبا با آب‌طلا دارد. متن با آیاتی از قرآن کریم آغاز می‌شود، سپس با درود بر حضرت محمد(ص) و خاندان پاک ایشان ادامه می‌یابد. اشاره به اوصاف زوج و زوجه، دیگر بخش‌ها را در برمی‌گیرد، بعد مهریه عروس را مشخص می‌کند که یک جلد قرآن و هشت هزار تومان نقد اشرفی رایج ناصرالدین‌شاهی است. با تشکر از آقای دکترحمید شاکری که این سند را از موزه ملک در اختیار اینجانب قرار دادند. و تصویر آن از نظر مطالعه کنندگان گرامی می‌گذرد.

می‌کرد. اما مخالفین او، مادر شاه (مهدعلیا) را با خود همراه کرده بودند. بالاخره، نصایح مادر، دختر را هم آرام کرد و با میرزا تقی‌خان به کاشان رفت (مستوفی، ۱۳۷۷، ص ۷۶). ولی گویا این کافی نبود. زیرا زمانی که به میرزا آقاخان نوری صدارت پیشنهاد شد، او شرط پذیرش جبه صدارت را، اعدام امیر قرار داد و بیشتر امرا و وزرا (زالوهای مملکت) قبول کردند (هدایت، ۱۳۴۴، ص ۵۷). بنابراین حاجی علی‌خان مقدم حاجب الدوله، اعتمادالسلطنه بعدی که امیرنظام او را فراش‌باشی کرده بود، مأمور اعدام او شد. حاجی علی‌خان مأموریت خود را در حمام باغ فین کاشان به امیرنظام ابلاغ کرد. می‌گویند امیر با لُنگ تاب داده و به‌دست خود کتک فراوانی به حاجی علی‌خان زده و به او گفته است: «بر فرض اینکه من مستحق این پاداش باشم تو نباید این مأموریت را قبول کرده باشی». بعد خودش امر می‌دهد مقدار زیادی تریاک در جامی حل کنند جام را سر کشیده وا می‌دارد، شریان دست او را باز نمایند و تا حالی داشته است با انگشت و خون خود در دیوار حمام، به شاه و دشمنان خود، ناسزا می‌نویسد و سپس لُنگی بر سر کشیده آرام می‌خواهد و جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند. این واقعه در هیجدهم ربیع‌الاول (۱۲۶۸) و یک ماه و ۲۳ روز بعد از عزل او بوده است. محمدحسن‌خان، پیشخدمت ناصرالدین‌شاه، که در سال ۱۲۷۱ به حکومت کاشان رفته است می‌گوید: اثر فحاشی‌های امیرنظام که با خون خود نوشته بود در دیوار حمام باقی بود که من برای احترام مقام سلطنت آن‌ها را محو و دیوار را تعمیر کردم (مستوفی، ۱۳۷۷، صص ۷۵-۷۶). در طول سه سال زندگی عزت‌الدوله با امیر، این شاهزاده خانم علی‌رغم دسایس و مخالفت‌های مادرش، نسبت به همسرش بسیار وفادار بود و به وی عشق می‌ورزید (Esla-mi, 1999). فداکاری‌های عزت‌الدوله در دوره تبعید و آخرین روزهای زندگی شوهرش، درخور ستایش است (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۲۴).

حاصل مزاجت امیر و عزت‌الدوله دو دختر بود به نام‌های تاج‌الملوک و همدم‌الملوک که همدم‌الملوک مدتی بعد، (شاید زمانی که ازدواج کرد) لقب همدم‌السلطنه یافت، تاج‌الملوک نخستین فرزند ملک‌زاده خانم عزت‌الدوله و میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود. در زمانی که تاج‌الملوک متولد شد امیر به ناصرالدین شاه نوشت: «قربان خاکپای همایون مبارکت شوم. دستخط همایون زیارت شد. احوال این غلام را استفسار فرموده بودید از تصدق سرِ سرکار همایون، خوب و مشغول دعاگویی هستم. ملک‌زاده دیشب بعد از زحمت زیاد زیاد و بی‌خواب ماندن همه، یک نفر کنیز برای خانه‌زادی قبله عالم روحنا فداء زائیدند (آل‌داود، ۱۳۷۱، ص ۶۸)». تاج‌الملوک هم پس از ازدواج لقب ام‌الخاقان یافت. این دو خواهر بعدها به امر ناصرالدین‌شاه، نامزد دو پسرش مظفرالدین میرزای ولیعهد و مسعود میرزای ظل‌السلطان گردیدند. زن ظل‌السلطان «همدم‌السلطنه» بود و به سال ۱۲۹۲ در جوانی در گذشت. دختر بزرگتر امیر، تاج‌الملوک در جمادی‌الآخر ۱۲۸۴ در تبریز به ازدواج مظفرالدین میرزا درآمد، اعتمادالسلطنه در منتظم‌ناصری در مورد این عروسی چنین



شرح داده است: «در ماه جمادی‌الآخر [سنه ۱۲۸۴] در تبریز هفت شبانه روز به جشن عروسی شاهنشاهزاده اجل اعظم ولیعهد دولت علیه با صبیبه مرحوم میرزا تقی‌خان اتابک اعظم از نواب علیه‌عالیه عزت‌الدوله اشتغال نمودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ص ۱۸۹۸). این عروس خانم پس از چندی با سه کودک مطلقه شد. او همان ام‌الخاقان است (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۲۵).

ظل‌السلطان نیز از همدم‌السلطنه دختر امیرکبیر صاحب چند فرزند شد که سلطان حسین میرزا جلال‌الدوله پسر بزرگ آن‌ها بود. ظل‌السلطان جلال‌الدوله را در سیزده سالگی و در سال ۱۲۹۸ ق. به حکومت فارس منصوب کرد. در سال ۱۳۰۳ مردم شیراز بر جلال‌الدوله شوریدند، ولی کاری از پیش نبردند. جلال‌الدوله در به‌قتل‌رساندن مردم به‌جهت منافع شخصی مانند پدرش بود، به‌طوری‌که در سال ۱۳۰۸ در حکومت یزد هفت نفر را به تهمت بایبگری به طرز فجیعی به قتل رساند، حکومتش تا ۱۳۰۹ در یزد ادامه داشت تا اینکه مردم به‌جان‌آمده یزد به تهران آمده، به شاه شکایت برده و متحصن شدند. بنابراین جلال‌الدوله معزول شد. این عزل و نصب‌ها در مورد او ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۲۶ هنگامی که به دستور محمدعلی شاه مجلس به توپ بسته شد، خانه جلال‌الدوله و پدرش ظل‌السلطان که موردنفرت محمدعلی شاه بودند، بمباران و اموال آن‌ها به‌دست سربازان تاراج گردید، و جلال‌الدوله دستگیر و به اروپا تبعید شد (بامداد، ۱۳۷۱، صص ۷۸-۸۰). ظل‌السلطان از همدم‌السلطنه، به‌جز جلال‌الدوله سه دختر دیگر داشت به نام‌های کوبک‌السلطنه، شوکت‌السلطنه و عزیزالسلطنه (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۴، صص ۴۳۹). این سه دختر ظل‌السلطان را، علاوه بر دو دختر دیگر از زنان دیگرش، در یک یا دو روز به عقد پسران بانوی عظمی -خواهر تنی ظل‌السلطان- درآوردند، که ناصرالدین‌شاه در خاطرات خود به این موضوع اشاره و به شرح آن پرداخته است (قاضیها، ۱۳۸۳، صص ۱۲-۲۲).

تاج‌الملوک نیز که بعد از متولدشدن محمدعلی میرزا ملقب به ام‌الخاقان گردید، از ولیعهد صاحب سه فرزند شد به نام‌های محمدعلی میرزا (محمدعلی شاه بعدی)، احمد میرزا (در کودکی درگذشت) و عزت‌السلطنه (عزت‌الدوله بعدی) که عیال عبدالحسین میرزا فرمانفرما گردید و بعد از مرگ عزت‌الدوله (مادر بزرگش)، ملقب به عزت‌الدوله شد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۴، صص ۴۳۹). در مورد ام‌الخاقان نقل شده که وی بر آن بود تا با انجام امور غیراخلاقی، انتقام خون پدرش را از خاندان سلطنتی بگیرد، در نتیجه مظفرالدین میرزا مدت‌ها قبل از رسیدن به سلطنت وی را طلاق گفت (چرچیل، ۱۳۹۶، صص ۳۴-۳۵)، البته از طریق ناصرالدین‌شاه و مادر (مظفرالدین میرزا ولیعهد) شکوه‌السلطنه در تهران این امر صورت گرفت. در این رابطه توجه مطالعه‌کنندگان گرامی را به سند شماره (۷) جلب می‌نماید (Eslami, ۱۹۹۹) که در این مجموعه ارائه شده و متضمن استدعای عزت‌الدوله از میرزا حسین‌خان سپهسالار است که پا در میانی کرده نگذارد ام‌الخاقان را طلاق بدهند، اما گویا این اقدام هم مشکل را حل نکرد و صیغه طلاق جاری شد. ام‌الخاقان بعدها زن



میرزا علی‌خان نصیرالسلطنه شد. شوهر وی در سال ۱۳۲۳ ق. درگذشت (چرچیل، ۱۳۹۶، صص ۳۴-۳۵). قهرمان میرزا عین‌السلطنه در بخشی از خاطرات روز آخر ذیحجه ۱۳۱۳ وقتی که جشن ولیعهدی محمدعلی میرزا را شرح می‌دهد، از مادر ولیعهد که ام‌الخاقان بوده نام برده و چنین می‌نگارد:

... ام‌الخاقان هم یک پسر و یک دختر دارد^۱ و قریب بیست سال متجاوز است که از [مظفرالدین] شاه طلاق گرفته است، تهران آمده، یعنی به افتضاح طلاق گرفت^۲. با وجود آنچه در تبریز کرد شاه طلاق نمی‌داد. رفت در امامزاده بست نشست تا طلاق گرفت و تهران آمد. خیلی خوشگل و خوب بود، برعکس حالا. مثل این است که مسخ شده. حراف و طرار است. شیرزنی است نمکین و بسیار خوش صحبت. به کارها ... بعد زن معتمدالسلطنه مستوفی آذربایجان شد ... چندی عیال او بود از او هم طلاق گرفت. مخلا به طبع^۳ زندگی می‌کرد. بعد زن میرزا علی‌جان نوکر حسام‌السلطنه مرحوم شد و الان زن اوست. وی لقب نصیرالسلطنه در سفر خراسان گرفته، وزیر مؤیدالدوله است. حکایت‌ها از ام‌الخاقان نقل می‌کنند که هر کدام کتابی علی‌حده لازم دارد. این معتضدالسلطنه دو مرتبه از او کتک وافری خورد به حال مردن. با محمدحسن میرزای داماد حضرت والا التفاتی به حد کمال داشت. به‌هرجهت الان تائب شده و مشغول عبادت است. خیلی خدمت عزت‌الدوله [او را] ملاقات کرده‌ایم. چندان اعتنا به ما نمی‌کرد. خوش صحبت است. خصوصاً عید گذشته که تاج‌الدین میرزا و شعاع‌الدین میرزا با من و افخم‌الدوله رفتیم، آنجا نشسته بود. دو ساعت صحبت کرد. سربه‌سر تاج‌الدین میرزا خیلی گذاشت. تاج عینک گذاشته بود، مدتی صحبت سر آن بود. می‌گفت این غمزه‌ها تازه درآمده. هر کس غمزه‌ای به خیالش می‌رسد عینک می‌گذارد. همیشه با ماها صحبت می‌کند و غالب مسخره و مضحکه می‌کند. خدمت [مظفرالدین] شاه با عزت‌الدوله رفته بود، رو گرفته، کناری ایستاده بود، شاه ملتفت شد. صدا کرده بودند بیا جلو، رو می‌گیری؟ عرض کرده بود بلی شوهر دارم. چون شما خیلی مقدس می‌باشید نمی‌خواهم داخل معصیت بشوید. شاه باز صدا کرده بود، رویش را باز کرده است. تمام صحبت را نمی‌دانم. همین قدر می‌دانم شاه فرموده است نوه خوبی داری، خیلی عزیز من است. پسرت کوتاه است خیلی هم خسیس (خیلی رو داری ام‌الخاقان). بعد فرموده است اگر ... به من راپرت دادند، بگویم هم تو و هم عمه [عزت‌الدوله] خجالت خواهید کشید. جواب داده است بلی اگر من هم کارهای شما را بگویم بیشتر خجالت خواهید کشید و آن وقت معلوم می‌شود من پررو هستم یا تو. خیلی مجلس بامزه بوده. ام‌الخاقان خیلی از شاه حرف‌زن‌تر است. از جواب عاجز نخواهد ماند. «(قهرمان میرزا سالور، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۲۳).

تاج‌الملوک ام‌خاقان پس از عزل فرزندش محمدعلی شاه از سلطنت در ایران ماند و قصد سفر به کربلا را داشت که در ذی‌القعدة ۱۳۲۷ در قصر شیرین درگذشت (معزی، ۱۴۰۰، به نقل

۱. احتمالاً احمد میرزا که در سطور پیشین از او نام برده شد در کودکی فوت شده است، چون در منابع دیگر نامی از او نیست.
۲. روایت طلاق ام‌الخاقان در سطور پیشین با روایت عین‌السلطنه متفاوت است.
۳. مخلا به طبع: قدیمی‌ها بهیک جای خوب و بی سرخر و دلنشین و آرام می‌گفتند «مخلا به طبع» یعنی جایی که مطابق میل باشد. ر.ک. روزنامه اعتماد (۹۸/۹/۳۰)، مقاله شب امیدواری.



از: سلطانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۸۴). مدفن او در کربلا در کنار آرامگاه پدرش میرزا محمدتقی امیرکبیر است (معزی، ۱۴۰۰)؛ اما سرگذشت عزت‌الدوله بعد از قتل امیر به این نحو ورق خورد که میرزا آقاخان نوری صدراعظم بلافاصله بعد از قتل امیر وی را برای پسر بزرگش میرزا کاظم‌خان نظام‌الملک خواستگاری کرد. در این رابطه ناصرالدین‌شاه و مهدعلیا، پس از گرفتن پیشکش‌های زیاد از صدراعظم، به این کار رضایت دادند و بدین ترتیب شاه، خواهر خود را مجبور به ازدواج با میرزا کاظم‌خان نظام‌الملک پسر میرزا آقاخان نوری صدراعظم کرد. عزت‌الدوله که سخت عزادار امیر بود، با این وصلت عمیقاً مخالف کرد و به برادرش پیغام داد که معلوم می‌شود کمینه جزئی از اثاث سلطنت و صدارتم که هر کس صدراعظم می‌شود باید در خانه او زندگی کنم و بالاخره پس از گفت‌وگوهای بسیار عزت‌الدوله هم مجبور شد بپذیرد، مشروط به اینکه به ظاهر زن نظام‌الملک شده و هرگز با وی هم‌بستر نشود. در مدت هفت سال که میرزا آقاخان صدراعظم بود بین عزت‌الدوله و شوهرش سازشی نبود و ایام به کدورت و نقار می‌گذشت، تا اینکه در ۱۲۷۵ق. میرزا آقاخان معزول و با تمام کسانش به ولایات تبعید شد. عزت‌الدوله هم موقع را برای خویش مغتنم شمرد، فوراً از میرزا کاظم‌خان طلاق گرفت (معزی، ۱۴۰۰). حاصل این ازدواج ناخواسته دختری به نام زینت‌الملوک بود که در طفولیت درگذشت (قهرمان‌میرزا سالور، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۲۳).

عزت‌الدوله در همین سال (۱۲۷۵ق.) به عقد پسردهائی خود شیرخان که به او علاقه‌مند و سر و سری با او داشت درآمد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۱۵۶). انوشیروان یا شیرخان قاجار دای‌زاده و شوهر سوم ملک‌زاده عزت‌الدوله و پسر سلیمان‌خان، خان‌خانان برادر اعیانی مهدعلیا بوده است (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۱۷۱). سلیمان‌خان معروف به خان‌خانان در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۶۵ به حکومت اصفهان منصوب شد.^۱ همچنان که گفته شد شیرخان شوهر تازه عزت‌الدوله، پسر سلیمان‌خان بود. شیرخان از سال ۱۲۷۲ الی ۱۲۸۲ خان‌سالار ناصرالدین‌شاه یعنی ناظر آشپزخانه بود، در سال ۱۲۷۹ علاوه بر سمت خان‌سالاری که داشت به حکومت مازندران و استرآباد منصوب و علاوه بر این‌ها در سال ۱۲۸۲ به منصب ایلخانی‌گری ایل قاجار منصوب شد و به‌همین نحو بر مشاغل و عناوین وی اضافه می‌شد تا اینکه در سال ۱۲۸۳ ملقب به اعتضادالدوله گردید و صاحب مناصبی دیگر شد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۱۵۶-۱۵۹). این ازدواج ده سال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۲۸۵ شیرخان به بیماری طاعون درگذشت (سعادت‌نوری، ۱۳۴۰، صص ۳۰-۳۳). در هنگام درگذشت وی، عزت‌الدوله که اکنون چهل ساله بود، از شیرخان سه اولاد صغیر داشت به اسمی، موسی‌خان اعتمادالدوله، عین‌الملوک (عین‌الملک) و دیگری که نام او بر نگارنده معلوم نگردید، لذا مشاغل متعدد او، بین این سه فرزند خردسالش تقسیم شد، البته به پیشکاری دیگران (ر. ک. بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۱۵۹).

اعتمادالسلطنه در بخشی از خاطرات خود ضمن توضیح وقایع جمعه ۲۱ شعبان ۱۳۰۲ می‌نویسد: «امشب شرف‌السلطنه دختر رکن‌الدوله برادر ناصرالدین‌شاه را به عین‌الملک، پسر

۱. سلیمان‌خان پسر امیر محمد قاسم‌خان پسر سلیمان‌خان اعتضادالدوله قوآنلو دای‌آقا محمدخان مؤسس سلسله قاجاریه است، امیر محمد قاسم‌خان شاهزاده بیگم خانم دختر فتحعلی‌شاه و خواهر اعیانی حسین علی میرزا فرمانفرما را به زوجیت داشت و ثمره این ازدواج دو دختر و یک پسر بود. یکی از دخترها ملک‌جهان خانم مهدعلیا مادر ناصرالدین‌شاه است و آن پسر نیز همین سلیمان‌خان که دای ناصرالدین‌شاه بود که به نام نیای پدری خود خوانده می‌شد (به سعادت‌نوری، ۱۳۴۶، صص ۵۱۶-۵۰۵ مراجعه شود).

عزت‌الدوله (از شیرخان) خواهر شاه دادند، عروسی او بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶، ص ۳۶۴). عزت‌الدوله هم در همین سال با یحیی‌خان مشیرالدوله برادر میرزا حسین‌خان سپهسالار ازدواج کرد» (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۱۵۶-۱۵۹). البته در سال ۱۲۸۵، آن‌ها هنوز این لقب‌ها را نگرفته بودند. و این کار به وساطت و اصرار میرزا یوسف مستوفی‌الممالک آشتیانی که اعتمادی مخصوص به یحیی‌خان داشت صورت گرفت. عزت‌الدوله از یحیی‌خان دو فرزند آورد یکی حسین‌خان معتمدالملک و دیگری افسرالسلطنه که در رجب سال ۱۳۰۶ به حباله نکاح سلیمان‌خان ادیب‌السلطنه پسر عبدالحسین‌خان (فخرالملک ناصرالسلطنه) معروف به کفری درآمد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۳۹). در زمانی که عزت‌الدوله افسرالسلطنه را به دنیا می‌آورد گویا برای وضع حمل طبیب انگلیسی برای او آورده بودند، زیرا اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خود (۲۲ ذیحجه ۱۳۰۸) شرحی در این باب نوشته که در این جا عیناً نقل می‌شود:

صبح دربخانه رفتم، سر ناهار شاه بودم در حضور شاه صحبت زائیدن افسرالسلطنه دختر مشیرالدوله که از عزت‌الدوله است بود، که در وقت وضع حمل حکیم انگلیسی را برده بودند بجهت قابلگی، شاه خیلی متغیر بود و می‌فرمود، بد رسمی تازه معمول شده که مرد باید زن را بزیانند. آخر این دختر نوۀ محمدشاه است چرا باید انگلیسی امین‌السلطان عرض کرده بود، چرا متغیر می‌شوید، ... یکی انگلیسی باشد چه خواهد شد ... (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶، صص ۷۶۱-۷۶۲).

یحیی‌خان در سال ۱۲۴۷ ق. متولد شده، میرزا نبی‌خان پدر او در در آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه دو فرزند خود میرزا حسین‌خان و یحیی‌خان را برای تحصیل به اروپا فرستاد. میرزا حسین‌خان به‌زودی برگشت، لکن یحیی‌خان در پاریس به تکمیل زبان فرانسه مشغول شد و پس از مراجعت در سال ۱۲۷۲ به مترجمی وزارت امور خارجه و سپس به نیابت سفارت پطرزبورگ منصوب گردید (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۴ ص ۴۴۰) و به همین نحو مدارج ترقی را طی کرد تا اینکه در سال ۱۲۸۴ ملقب به معتمدالملک گردید و با همین لقب بود که در سال ۱۲۸۵ با عزت‌الدوله به‌عنوان شوهر چهارم ازدواج کرد. از این تاریخ به بعد به منصب‌های مهمتری دست یافت، و روزبه‌روز در ترقی بود. تا اینکه در سال ۱۲۹۴ کفالت وزارت خارجه به او سپرده شد.

در سال ۱۲۹۹ ملقب به مشیرالدوله شد. در سال ۱۳۰۱ ناصرالدین‌شاه، یحیی‌خان مشیرالدوله را به مناسبت انتساب نزدیکی که به خاندان سلطنتی داشت برای تبریک جشن بلوغ ولیعهد روسیه با تشریفات تمام به دربار پطرزبورگ فرستاد و در همین سفر بود که یحیی‌خان به لقب جناب اشرفی ملقب گردید. ناصرالدین‌شاه در حاشیه فرمان به‌خط خود نوشته بود: «اشرفی که فرنگی‌ها آلتس می‌گویند». یحیی‌خان مشیرالدوله که همواره می‌کوشید که به مقام وزارت خارجه شغل سابق برادرش برسد و شاه و بعضی از درباریان به آن راضی نبودند در همین سفر پطرزبورگ خود

را سخت به روس‌ها نزدیک کرد و چون در همین اوان میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک پس از ۲۵ سال وزیر امور خارجه بودن نیز فوت کرده بود، روس‌ها برای وزیر خارجه شدن یحیی‌خان کوشش بسیار کردند (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۴ صص ۴۴۲-۴۴۷).

مهدیقلی‌خان هدایت در کتاب خاطرات و خطرات درخصوص انتخاب وزیر امور خارجه به‌جای میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک این چنین نویسد:

چهار نفر را برای وزارت خارجه به عرض رسانده بودند، شاه در کنار این پیشنهاد نوشته بود، مشیرالدوله (یحیی‌خان) اختیار قلم و مهرش را ندارد، امین‌الدوله (میرزا علی‌خان) بی‌حال است، نصیرالدوله (میرزا عبدالوهاب‌خان) هتاک است، قوام‌الدوله (میرزا عباس‌خان) بی‌حیاء (هدایت، ۱۳۴۴، ص ۶۳۳).

مشیرالدوله با علاقه مفروطی که سالیان دراز به وزارت خارجه داشت سرانجام در سلخ جمادی‌الاولی ۱۳۰۳ وزیر امور خارجه شد و این مقام را تا چهارشنبه ۱۱ ذیقعد سال ۱۳۰۴ داشت ولی در این تاریخ، حادثه‌ای که خود او مورد بدگمانی واقع شد اتفاق افتاد و انگلیس‌ها جداً شاه را به عزل او مجبور کردند (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۴ ص ۴۴۸). یحیی‌خان مشیرالدوله در سال ۱۳۰۹ ق. و در ۶۲ سالگی درگذشت. یحیی‌خان مشیرالدوله چهارمین شوهر عزت‌الدوله، در زمان خود، بهترین شخصی بوده که فرانسه را بسیار خوب می‌دانسته و ادیبانه تکلم می‌کرد. اکثر اروپائینی که به ایران آمده و او را ملاقات کرده‌اند، این موضوع را در خاطرات خود درج کرده‌اند (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۴ صص ۴۶۶-۴۴۷).

همان‌طور که قبلاً قید شد عزت‌الدوله دو فرزند از یحیی‌خان داشت، حسین‌خان و افسر السلطنه. اعتماد السلطنه در بخشی از خاطرات روز ۵ جمادی‌الاول سال ۱۲۹۹ خود می‌نویسد:

... امروز شیرینی‌خوران شمس‌الملوک دختر ولیعهد که چهار سال دارد به‌جهت میرزا حسین‌خان ولد یحیی‌خان معتمدالملک است که مادرش عزت‌الدوله خواهر بطنی و صلبی شاه است، در نگارستان بود، داماد هم ده‌ساله است (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۶، ص ۱۶۰).

و باز اعتماد السلطنه در خاطرات روز شنبه ۲۰ جمادی‌الثانی چنین می‌نویسد:

عید مولود حضرت صدیقه‌کبری علیها السلام است. بنا به معمول همه‌ساله والده نایب السلطنه عید گرفته است. تمام زن‌های شاهزاده و غیره همه بودند. بندگان هم‌ایون با حرم‌خانه جلالت عصر تشریف برده بودند. عیال من با عزت‌الدوله خواهر شاه دعوائی کرده بود. تفصیلش این است: پارسال مشیرالدوله شوهر عزت‌الدوله که مرد شهوانی رذل است با سن زیاد که دارد بالاجه خانم، دختر محمدنظرخان سرتیپ را زن گرفته بود. عزت‌الدوله شنید مرافعه شد. آخر او را مطلقه کرد. امروز این ضعیفه خانه نایب السلطنه بود. شاه از عیال من پرسیده بود، این ضعیفه کی است؟ عیال من گفته بود همان است که پارسال



مشیرالدوله گرفته بود. عزت‌الدوله از این حرف بدش آمده، تند گفته و عیال من هم خیلی سخت به او جواب داده بود. شب شاه بیرون تشریف داشتند. بعد از شام شاه خانه آمد. تفصیل را شنیدم. خیلی متألم شدم (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶، ص ۴۲۳).

سه‌شنبه ۹ رجب ۱۳۰۶: «... ساعت دو و نیم از شب رفته، افسرالسلطنه دختر مشیرالدوله را که از عزت‌الدوله است، برای پسر فخرالملوک عروسی کردند، از در خانه من عروس را بردند، چنان تشریفاتی نداشت» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶، ص ۶۲۳).

عروسی پسر عزت‌الدوله (از یحیی‌خان مشیرالدوله) نیز حکایتی دیگر دارد. عبدالله مستوفی در خاطرات خود این عروسی را چنین شرح می‌دهد:

این عروسی که در پائیز ۱۳۰۶ اتفاق افتاد خیلی مفصل بود. پیرمردها می‌گفتند بعد از عروسی امیر دوست‌محمدخان، پسر دوست‌علی‌خان معیرالممالک، با عصمت‌الدوله دختر ناصرالدین‌شاه، عروسی به این تفصیل اتفاق نیفتاده است، می‌گفتند معیرالممالک میوه‌های باغ خود از قبیل آلوبالو، گیلان و گوجه را داده بود نقل گرفته و چون فیل‌خانه شاهی هم در اداره او بوده است عروس را با فیل به خانه داماد آورده بودند. اما عروسی معتمدالملک ماه آبان و میوه قابل نقل گرفتن به درخت‌های باغ بهارستان (مجلس امروزه) نبود. ولی در عوض مدت یک هفته تمام طبقات به این عروسی دعوت داشتند، هر روز مشیرالدوله صبح به مجلس جوان‌ها که رفقای داماد بودند، می‌آمد و چند کیسه قران‌های نو هم همراه خود می‌آورد و بین مهمان‌ها تقسیم می‌کرد تا برای قمار تفریحی که أحياناً در این مجالس اتفاق می‌افتاد، مایه دست داشته باشند. شب عروسی، خیابان در اندرون شاهی و خیابان ناصرخسرو و گوشه میدان سپه و خیابان چراغ برق و بازارچه سرچشمه تا نزدیک هفت دختران که خانه مشیرالدوله و منزل داماد بود تمام راه‌ها را چراغان کرده و در بازارچه سرچشمه به طاق‌های بازار چهلچراغ و به دیوارها جارهای دیوار کوب بلور هم نصب کرده بودند. آنچه موزیکانچی و نقاره‌چی در شهر بود، جلو عروس اقتاد و عروس را در کالسکه‌ای که هشت اسب آن را می‌کشید، نشانده و چندین ده کالسکه دنبال این موکب بود و گاو و گوسفند زیادی جلو عروس چهار ساله خانم عزت‌الدوله قربانی کردند (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۳۱ و ۳۱۴).

آقای داماد ده ساله و میرزا حسین‌خان نام داشت. وی تنها پسر عزت‌الدوله از یحیی مشیرالدوله و بسیار زیبا و عزیز پدر و مادر بود. میرزا حسین‌خان سپهسالار، عموی این جوان چون اولاد نداشت، اسم خود را در زمان حیات خویش به او داده بود. عروس خانم شمس‌الملوک (و بعد ملقب به قمرالسلطنه) دختر چهار ساله مظفرالدین میرزا ولیعهد بود. ولی عمر این عروس خانم در این خانواده دوامی نداشت و خودش در جوانی و یک-دو طفلش هم قبل از خودش تلف شدند.

میرزا حسین خان به لقب معتمدالملکی سابق پدرش هم ملقب شد. زندگی شخصی معتمدالملک آخر عمری چندان خوب نبود و زن بعدیش دختر نصرالله خان سپهسالار او را اداره می کرد و بی اولاد مرحوم شد (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۰).

چنین روایت شده که عزت الدوله به برگزاری مراسم تعزیه در خانه اش نیز بسیار علاقمند بود، عبدالله مستوفی این مراسم را شرح می دهد:

در محله ما عزت الدوله خواهر ناصرالدین شاه که بعد از میرزا تقی خان امیرنظام و نظام الملک و عین الملک قاجار، همسر یحیی خان مشیرالدوله و وزیر خارجه شده بود، تعزیه خوانی با شکوهی می کرد. چادر سه دیرک بسیار بزرگی در دیوانخانه وسیع او زده می شد و تخت بسیار بزرگ چوبی برای محل نمایش تعزیه روی حوض بزرگ وسط دیوانخانه می زدند و دیوارها را سیاهپوش می کردند. این تکیه از سمت مغرب متصل به باغچه بزرگی بود. در فاصله این دو محوطه طاق نمائی از چوب بندی ساخته بودند که پشت آن را با تجیر پوشانده و جبهه آن را با قالیچه ها و پرده های گلدوزی و نقده و نقره و پولک دوزی و دیوار کوب و چهلچراغ مزین می کردند ... شاهزادگان و رجال و اعیان که به این تعزیه می آمدند، در تالار نه دهنه سابق الذکر، خود مشیرالدوله از آن ها پذیرائی می کرد. روبه روی طاق نما در سرتاسر بنای سمت مشرق، چندین اطاق بود که جلو آن ها پرده زنبوری زده و محل جلوس خانم عزت الدوله و مهمانهایش بود و بنای سمت جنوب که آن هم سه اطاق بزرگ داشت مخصوص مردهای متوسط [بود] و سطح تکیه به زن ها تخصیص داشت. نقاره چی ها با کرنا و دهل خود در غرفه های ایوان مانند، در پشت بام جای گرفته بودند. این تعزیه خوانی از حیث لوازم خیلی باشکوه و تمام عیار بود ... چون شب ها هم تا سه ساعت از شب گذشته در این تکیه روضه خوانی بود. در روضه شب ها به مردم چای و قلیان و قهوه هم می دادند؛ ولی در تعزیه روز، جز برای مهمان های اعیان که نزد مشیرالدوله می رفتند و جوان ها که در طاق نما و در حقیقت مهمان میرزا حسین خان پسر مشیرالدوله بودند، برای سایرین چای و قلیانی در کار نبود (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۹۹-۳۰۰).

سند شماره (۶) در این مجموعه در ارتباط با تأیید ناصرالدین شاه برای اعزام موزیکانچی^۱ برای تعزیه خانه عزت الدوله می باشد.

بعد از محرم و صفر برای اینکه بعد از دو ماه نوحه و زاری قدری هم مردم بخندند ...، از شب اول ربیع الاول اوضاع بالمره عوض می شد. لباس های سیاه را می کنند و الوان ترین لباسی که با سن و مقام هر کسی برازندگی داشت به تن می کردند.

۱. نحوه حضور موزیکانچی ها در تعزیه و روضه خانه عزت الدوله، بدین ترتیب بود که بعد از تمام شدن روضه آخرین روضه خوان، بلافاصله از سمت یکی از مدخل ها نوای دسته موزیک نظامی بلند می شد. شکرالله خان موزیکانچی باشی در جلو و دسته کامل العیار موزیک سلطنتی از دنبال وارد می شدند، موزیکانچی ها لباس آسمانی با نوار و مغزی سفید پوشیده، آلات موزیک آن ها از نقره و بسیار زیبا بود. این دسته نیم دوری به دور تخت وسط که محل غمایش تعزیه بود زده، در جای خود قرار گرفته و ساکت می شدند. بلافاصله از همان مدخل، دسته نقاره چی با کرنا و دهل و طبل وارد می شدند و این دسته هم که لباسشان تقریباً لباس فراشی و آلات نوازندگی شان مزین و قشنگ، حتی دهل هایی که زیر بغل داشتند خاتم کاری بود، آمده نیم دوری زده و در جای مخصوص قرار می گرفتند به مستوفی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۴ مراجعه شود.

ریش‌هائی که در این دو ماهه به واسطه عزاداری از رنگ محروم و بالطبیعه دو سه رنگ شده بود، یک‌رنگ و پرطاووسی می‌شد. زن‌ها سرانگشت‌ها و مردها ناخن‌های خود را با حنا رنگ و خانم‌های شیک با نقش و نگار کف پاهای خود را زینت می‌نمودند و ...، نیز از طرف دولت گاه‌به‌گاه جارچی راه افتاده، آتش‌بازی و هیکل‌سوزی را قدغن می‌کرد. ولی مردم اعتنائی به این امر شاه مستبد نکرده کار خود را می‌کردند. طرح این موضوع درین مقوله به این جهت بود که خانم عزت‌الدوله خواهرشاه، این عید را از همه بیشتر و با سروصداتر جشن می‌گرفت. حتی همان جارچی هم در بین دوچار خود از بدگوئی و متلک‌پرانی به دشمنان خاندان رسالت کوتاه نمی‌آمد.^۱

این نکته نیز قابل‌درج است که طبیب مخصوص عزت‌الدوله، حاج میرزا عبدالباقی حکیم‌باشی ملقب به اعتضادالاطبا، از افاضل اطباء قرن بوده، وی فرزندان زیادی داشته که معروف‌ترین آن‌ها دکتر خلیل‌خان ثقفی اعلم‌الدوله می‌باشد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۵). اعتضادالاطبا با اینکه برای طبابت در دربار ناصری و مظفری راه داشت، لکن بیشتر پزشک مخصوص عزت‌الدوله بود و به وی اختصاص داشت (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳۵).

عزت‌الدوله مدتی بعد از درگذشت یحیی‌خان مشیرالدوله، برای پنجمین بار ازدواج و زن میرزا نصرالله‌خان نوکر شوهرش یحیی‌خان شد (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۳۹) و در بیست و سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۳ در هفتاد و چند سالگی درگذشت (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵).

متن وصیت‌نامه عزت‌الدوله

هو: وصیت‌نامه به خط خودم به تو که دختر من ام‌الخاقان هستی می‌نویسم بدانید من در کمال صحت اعضا می‌نویسم، به هرکس لازم است که بنویسد، من دولت زیاد ندارم. شکر خدا قرض هم ندارم. خانم جانم، برای خرج خودم خانه‌های شهر مرا یا بفروشید از جهت خرج خودم نماز، روزه، حج مکه باشد. از حیاط^۲ بهرام‌خان تا آشپزخانه که کارخانه من باشد مال حق افسر السلطنه است پدرش خیر دیده به او داده، در باب من اگر خدای نکرده طهران مُردَم اگر شد بفرستید قم، دو اوطاق دارم، اگر نشد آب انبار قاسم‌خان که زوَّار جناب سیدالشهداء می‌رود، زوار امام رضا علیه‌السلام می‌رود، تو را قسم به خدا می‌دهم که نام، نشان، سوزنی، چراغ، نمی‌خواهم، خداوند عالم خودش به من رحم کند. خانم، خودم عزت‌آباد را فروختم به میرزا نصرالله‌خان به هشت هزار تومان از من پانزده هزار تومان می‌خریدند من ندادم برای آنکه زحمت زیاد کشیده، خودش می‌گوید از مشیرالدوله طلب دارم نوشته هم آورده به من نشان داده خدا بهتر می‌داند بیچاره مشیرالدوله طلب می‌داد کاغذهایش را پس نمی‌گرفت. حالا من

۱. برای آگاهی از شرح مفصل این جشن به مستوفی ۱۳۷۷، صص ۲۲۰-۳۲۷ مراجعه شود.
۲. صل: حیات.



عزت آباد را به او گذشت کرد[م] که او دیگر از معتمدالملک^۱ طلبکاری نکند، خجالت بکشد از مهربانی‌های من، رخت اسباب خانه قابل نیست اختیار با شما به کنیزها بدهید به ل له‌ها که عروبت کنند بدهید طلب مغفرت بکنند. باغ رستم آباد را هیچ کس حق ندارد؛ سه دانگ مال حق شما، سه دانگ مال حق افسر السلطنه.

قربانت تو را به خدا قسم می‌دهم با افسر السلطنه مهربانی کنید به معتمدالملک، اینها هیچ کسی را ندارند اگر رضای مرا می‌خواهی اینطور رفتار کنی، خدا از تو رضا باشد، به بچه‌هایت عمر بدهد. اگر پولی باشد در جعبه خودم، درش را باز کنید یک خرت و پرت در جعبه هست خود دانید البته البته کار آخرت مرا درست کنید. خانه‌های مرا بفروشید خرج کنید به سهل نفروشد رضا نیستم به هیچ کدام بفروشید دیگر به غیر از زمین (عزت الدوله)

یک وصیت‌نامه هم به خط حاجی حکیم‌باشی نوشته شده پیش از فروش عزت آباد بود او را هم بخوانید، دیگر اختیار با شما است اسباب رخت خواب خانه هر چه هست شما باید خرج خودم کنید (عزت الدوله).

[در حاشیه]: بسم الله تعالی

این وصیت‌نامه آنچه مرقوم شده بطناً و ظهراً خط و خاتم خود مخدیره محترمه نواب علیه‌عالیه عزت الدوله دامت خدارت‌ها می‌باشد، چنانچه تمام مرقومات وصیت‌نامه را در محضر حقیر اعتراف فرمودند و انشاء وصیت کردند البته باید اولیای ایشان به مضمون وصیت‌نامه معمول دارند. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا عَلَى الَّذِينَ وَالَهُ هَمَّاكُم...^۲
الاحقر (عبدالنبی نورالله. .) (الراجی عبدالنبی) (بیانی، ۱۳۸۹، صص ۹۳-۹۴).

اسناد

۱. نامه بدون تاریخ مهدعلیا به ناصرالدین شاه^۳ [متن سند]:

هو: قربانت شوم، تصدقت کردم، دستخط مبارک رسید، باعث روشنائی چشم و قوّت دل گردید، بجهت اینکه زیاد از روزی که تشریف برده بودید، از احوال مبارک اطلاعی نداشتیم، من هم به همان قاعده که دارم، بیشتر نتوانستم خدمت شما کاغذ بنویسم. از راه التفات از احوال من و عزت الدوله جويا شده بودید. الحمدلله احوال من خوب است، رفع ضعف و نقاهت عزت الدوله هم شده است. پس فردا که دوازدهم است به شهر می‌رویم، هوای اینجا زیاد کثیف شده است، صبح مثل زمستان، اول شب گرمای^۱ زیاد. از آدم‌های ما هم نوبه می‌کردند. بعد از تشریف‌بردن قبله عالم دیگر مانند ما در اینجا مزه‌ای نداشت، باز شهر خانه است، البته راحت‌تر است، ان شاء الله خداوند عالم سایه شما

۱. میرزا حسین معتمد الملک پسر

عزت الدوله و یحیی خان مشیرالدوله.

۲. یک کلمه ناخوانا.

۳. شماره سند:



را کم نکند، آن وجود مبارک از جمیع بلیات مصون باشد. راحتی و هوا و صفا و همه چیزهای خوب دنیا برای آن وجود پاک خوب است. ما هر جا باشیم هرطور، حکایتی نیست. از قراری که مذکور شد، گویا قبله عالم به کنار دریا تشریف خواهند برد، نمی دانم اصل دارد یا نه. البته تا اواخر این ماه که هوا بی عیب بشود، در آنجاها تشریف داشته باشید، بهتر است. ان شاء الله در سلطنت آباد چشمم به جمال مبارک روشن خواهد شد. احوال نایب السلطنه و سایر شاهزادگان و حرمها، در کمال صحت است. علیٰ حالا بنای خیلی کارها گذاشته است، تا ساعت هشت علی می گوید و گریه می کند، که من با ...^۲ قبله عالم می کنم، همه را در صحراها دعا می کند، البته دعای او هم یک نوع اثر دارد، ان شاء الله دعاهای بی ریا مستجاب خواهد بود.

۲. نامه مهدعلیا به عین الملک برادرزاده و همسر سوم عزت الدوله^۳

تاریخ ۱۲۸۰ ق.

[متن سند]: هو عین الملک جانم، قربانت بگردم، الحمدلله احوال اعتمادالدوله خیلی خیلی خوب است، دیگر هیچ ناخوشی ندارد، مگر گرسنگی، به طوری دله شده است که یک آن اسم خوردنی از دهانش نمی افتد، خیلی خنده دار شدست، حاجی وزیر هم آمد، دیگر از طرف پرستاری او آسوده شدم. حکیم باشی و حکیم مسیح هر دو هستند، چون که حکیم باشی خاطر جمع شد [ه] است، گویا فردا می خواهد به شهر برود، دستورالعمل به حکیم مسیح بدهد. آقا مسیح را نمی گذارم برود، ان شاء الله عزت الدوله و بچه ها را شب جمعه اول ماه می آورم. این روز اول ماه، با ساعت خوب به مبارکی به کاشانک بروند. دیگر اخبار تازه نبود، امروز اربعین است، مشغول حلوای نذر قبله عالم هستم. افتخار و قمر السلطنه اینجا هستند. خاله شاه باز دیشب قولنج شد. رفته بود خانه شما حمام، بعد از بیرون آمدن سیر ماست با کته پلو خورده بود، عصر ... شیرازی، کباب جوجه، نان و پنیر و طالبی اینها خورده بود. شب بسیار کارش خراب شد. حالا خوب شده است. در فکر حلوا خوردن است. حلوای صحیحی پختیم. جای شما خالی. شاهزاده تیمور میرزا را از قول من سلام برسان.

آقاجان برات را چرا نمی دهی. اگر برات نیست، بنویس انگشتر را به صاحبش پس

بدهم.

۱. اصل: گرم

۲. ظاهراً و با توجه به متن باید

«دعای» باشد ولی نوشتار آن شبیه

این کلمه نیست.

۳. شماره سند:



۳. سندی است حاوی اخبار متفرقه و جالب که ناصرالدین شاه به خط خود پشت آن نوشته است: نمره ۳، سنه ۱۲۸۲ [۱۲] اودئیل. اخبارات متفرقه غره

رمضان^۱.

[متن سند^۲]:

... چند وقت بود که سپهسالار^۳ سر قلیان مرصع امیرنظام مرحوم را، از عزت الدوله می خواست، ایشان نمی دادند، تا روزی که جناب^۴ به خانه عین الملک مهمان شدند، آن سر قلیان را روی قلیان گذاشته بودند، [سپهسالار] به پیشخدمت خودش گفت، سر قلیان را به من التفات کرده اند، بردار پیش تو باشد. وقتی که قلیان را از مجلس بیرون آوردند، پیشخدمت سپهسالار سر قلیان را برداشت ضبط قهوه خانه شد. شب چهارشنبه غلام چاپار روس از سفارتخانه نوشتجات خود را گرفت برود آذربایجان، توی خانه خود رفت که لباس سفر بپوشد برود، سه نفر دزد توی خانه او را کشتند، مجال آنکه امانت و کاغذهای او را ببرند نشد، فرار کردند.

۴. نامه عزت الدوله به ناصرالدین شاه^۵

تاریخ ۱۲۸۲ ق.

[متن سند]: جانمی، پیغام شما دیروز رسید. حمید نبود و بسیار از پیغام شما خشنود و ممنون شدم. من صاحب جان نیستم، تا به مال چه رسد. العبدو ما فی یده، کان لمولاه، حمید کی شرفیاب شود منتظر اخبار شماست. من هم که افتاده ام. طولوزان الان دُملی که بود برید، ضعف دارم، به علاوه درد پا. دلم هم زیاد تنگ شده، خصوصاً از محرومی شرف یاب نشدن حضور مبارک. خدا جان مرا ان شاء الله تصدق وجود مبارک ولی نعمت کل نماید.

[دستخط ناصرالدین شاه پشت سند]: در طهران سنه ۱۲۸۲/۱۲، ۷ رمضان لوله شد. عریضه

۵. نامه مهدعلیا به شوهر عزت الدوله معتمدالملک راجع به سلامتی عزت الدوله

و ...^۶

تاریخ ۱۲۸۹ ق.

[متن سند]: هو جناب معتمدالملک، ان شاء الله تعالی به سلامت باشید. کاغذ شما رسید، از سلامتی احوال شما اطلاع پیدا کرد، ان شاء الله همیشه سلامت باشید. دیروز سه شنبه وقت ناهار جناب صدراعظم با شاهزادگان وارد شدند، یک سر دیدن ما آمدند، از [خبر] سلامتی مزاج مبارک قبله عالم، مرا خوشحال کردند. از احوال من بخواهید، الحمدلله

۱. شماره سند:

NLAI-295-0055911-0003-4

۲. بخشی از سند فوق که مربوط به موضوع این مقاله است، بازنویسی و تقدیم علاقمندان شد.

۳. میرزا محمدخان سپهسالار که در این زمان صدراعظم بوده، دو سال بعد از تاریخ این سند درگذشته است.

۴. کلمه «جناب» با احتمال خوانده شد.

۵. شماره سند:

NLAI-295-005918-0002

۶. شماره سند:

NLAI-003044-0001



۱. تفت: سید چوبی.

۲. شماره سند:

NLAI-296-000135-0002

۳. ام‌الخاقان دختر عزت‌الدوله و امیرکبیر، همسر مظفرالدین میرزا ولیعهد و مادر محمدعلی میرزا (محمدعلی‌شاه بعدی) که به‌دلیل انجام امور غیراخلاقی، به دستور ناصرالدین‌شاه صیغه طلاق او را جاری کردند.

۴. شماره سند:

NLAI-296-000356-0002

۵. مهدعلیا مادر عزت‌الدوله و ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۹۰ ق. یعنی سه‌سال قبل از تاریخ این سند، در گذشت. از این قرار که زمانی که ناصرالدین‌شاه در سفر اول فرنگستان به‌سر می‌برد مادرش مهدعلیا در گذشت، که این خبر را در بازگشت و در نزدیکی تهران به او دادند، وقتی وارد کاخ شد در مورد مرگ مادرش مطالبی نوشت که جسته‌گریخته آن چنین است: حرم هم به علت فوت والده شاه سیاهپوش بودند، قدری دلتنگ شدم، رفتم بیرون‌روز جمعه ۳ شعبان رفتم مسجدشاه، کل شاهزاده‌ها، ملاها و غیره و غیره، موزیکان عزا و غیره و غیره همه بودند، بسیار بسیار به من بد گذشت، نعش والده شاه را با کمال جلال حرکت دادند، به حضرت معصومه قم به صحبت اعتضادالسلطنه و غیره فرستاده شد که جنب مقبره شاه مرحوم [محمد شاه] دفن بکنند، انالله و انا الیه راجعون. آنکه مُرده است و نمیرد تویی!! آنچه تغییر نپذیرد تویی. همچنین ناصرالدین‌شاه در حاشیه صفحه آخر سفرنامه مطلبی نوشته که ذیلاً توجه مطالعه‌کنندگان گرامی را به آن جلب می‌کند.

... قبل از سفر فرنگستان که به شکار جاجرود رفته بودم در جاجرود خوابی غریب دیدم که از این قرار است و تعبیر عجیبی در آخر شد

احوال من خوب است، کسالتی ندارم، احوال عزت‌الدوله هم ماشاءالله خیلی خوب است، به‌جز ناراحتی ناخوشی دیگر ندارد.

امروز آمدم باغ، باغبان که درخت آلبالو نگهداشته بود، حیقم آمد که قبله‌عالم نوش جان نکنند، دو تفت^۱ بسته با جلودار روانه کردم، ان‌شاءالله بی‌عیب برسد. راه دور شده است، غصه می‌خورم که نمی‌توانم میوه‌های خوب و تازه برسانم. ان‌شاءالله وجود مبارکش سلامت باشد، کار میوه سهل است.

بار خانه که فرستاده بودید رسید، خانه آباد، همیشه از سلامتی وجود مسعود مبارک پادشاه ما را خوشحال بکنید زیاده زحمتی نبود.

۶. یادداشت ناصرالدین‌شاه به علاءالدوله^۲

[متن سند]: علاءالدوله، موزیکانچی که عزت‌الدوله برای تکیه‌اش خواسته است، بدهد برون، سنه ۱۲۹۱ [۱۲]

۷. تلگراف عزت‌الدوله به میرزا حسین‌خان سپهسالار و استمداد از وی برای ممانعت از طلاق دخترش ام‌الخاقان^۳ از ولیعهد.^۴

تاریخ ۲۸ صفر ۱۲۹۳

سربرگ: مخبره تلگرافی دولت علیه ایران

[متن سند]: خدمت جناب جلالت‌مآب سپهسالار اعظم [میرزا حسین‌خان]

شما می‌دانید که بعد از مهدعلیای^۵ مرحوم که کاش زنده نمانده بودم، جز شما کسی را ندارم. نمی‌دانم چه بدبختی دامگیر شد، که در این تقدیرات در فارس هستم. شما را به جان معتمدالملک قسم می‌دهم، که نیم‌ساعت اوقات خودتان را مصروف کار من بکنید، که نزدیک است دق کنم. از قراری که از تهران چه نوشته‌اند و چه تلگراف می‌کنند که نواب ارفع والا ولیعهد و سرکار شکوه‌السلطنه، درجه بی‌لطفی را نسبت به ام‌الخاقان، به پایه‌ای رسانده‌اند که می‌خواهند طلاق بدهند، عرض هم کرده‌اند، قبله عالم هم قبول فرمودند. از هیچکس شکایت نمی‌کنم، بدبختی خود را بالاتر از این می‌دانم، اگر قبله عالم مرا کنیز خودشان می‌دانستند، هیچکس را جرأت این کارها نبود، حالا از قرار گفته مردم کارش به اینجا رسیده است و حکم اذن طلاق هم داده شده است، مختارند. از شما اگر صلاح بدانید خواهش داریم یک استدعا نمائید و این عرض مرا به خاک پای مبارک برسانید که دختر من کمتر از مریم خانم، کنیز مادرم نیست. بعد از مهدعلیا قبله‌عالم راضی نشدند که مریم خانم دربه‌در و در خانه‌های مردم منزل



داشته باشد. اگر طلاق می‌دهند بچه‌ها را دستش بدهند و در گوشه خانه دیوانی جایش بدهند، که بچه‌هایش را بزرگ کند، تا بعد رأی قبله عالم، به هر چه تعلق یافت، آن خواهد شد. معلوم می‌شود که خواهرزاده شکوه السلطنه، بهتر از خواهرزاده قبله عالم است، که باید رسوای دنیا بشوم، ان شاء الله مرا زودتر آسوده بفرمائید. عزت الدوله. به تاریخ ۲۸ صفر ۱۲۹۳.

۸. تلگراف یحیی خان معتمدالملک همسر عزت الدوله به حاکم قم برای ترتیب پذیرایی از پسرش که عازم قم است و جواب حاکم قم (اعتضاد الدوله) ^۱ [تاریخ: ۱۲۹۶]

[متن سند]: خدمت جناب اعتضادالدوله [حاکم قم] عرض سلام می‌رسانم، فرزندی حسین امروز عازم [زیارت] حضرت معصومه شد. مستدعی است قدغن فرمائید، باغ حاجی عسکرخان که در بیرون شهر و نزدیک پل است برای ایشان و همراهان معین نمائید، نهایت امتنان حاصل خواهد شد. یحیی [معتمدالملک]

جواب:

خدمت جناب جلالت‌مآب معتمدالملک دام اقباله، از تشریف فرمائی آقای حقیقی خودم، مژده داده‌اید، نهایت تشکر و مسرت برای پذیرائی مقدم مبارکشان، سر و جانی بر کف دارم، برحسب فرمایش باغ حاجی عسکرخان حاضر است، و به سلامتی نزول اجلال خواهند فرمود. هر چه برآید در خدمتگذاری ان شاء الله اقدام می‌شود و قصور نمی‌کنم، تلافی بی‌التفات‌های جناب‌عالی را ان شاء الله از نعمت حضور آقای خودم، خواهم کرد، و آنچه گله دارم خدمت آقا عرض می‌کنم، و تلافی خواهند فرمود. ان شاء الله در بندگی و ارادت به جناب‌عالی برای ارجاع خدمات همیشه حاضر بوده و هستم، اعتضادالدوله.

۹. تلگراف یحیی خان معتمدالملک به همسرش عزت الدوله و جواب آن ^۲ [تاریخ: ۱۲۹۶]

[متن سند]: خدمت نواب علیه‌عالیه دامت عظمتها، ان شاء الله مزاج شریف و نور چشمان عزیز حسین و معصومه به سلامت است، آقایان به حمدالله سالم هستند، فیروزه خانم خدمت شما سلام می‌رساند، از سلامت حالات خودتان اطلاع بدهید. یحیی [معتمدالملک]

جواب

[عزت الدوله]: خدمت جناب معتمدالملک سلام می‌رسانم. شکر خدا الحمدلله حسین با

که از امور غریبه است: چون فرهادمیرزای معتمد الدوله حاکم کردستان را احضار تهران کرده بودیم که درغیاب ما که به فرنگستان می‌رویم در تهران باشد، هنوز نرسیده بود تهران، در خواب دیدم در تالاری ایستاده‌ام، جمعی از وزرا هم ایستاده‌اند، معتمدالدوله هم وارد شده است، تازه از کردستان، در دستش لوله کاغذ بزرگی است. سرش را هم پائین انداخته حرف می‌زند، اشاره کردم که لوله کاغذ را بده بینم چه چیز است، انکار داشت از دادن، بالاخره گرفتم. باز کردم دیدم آشکال تشریفات نعش شخص محترم بزرگی است که می‌برند دفن کنند. در عمارت‌ها و کالسکه و عزاداری بزرگی است. از خواب که برخاستم، بسیار و اهمه کردم و از عاقبت آن ترسیدم. در آخر که از فرنگستان آمدم بعینها معتمدالدوله را با تشریفات عزای والده مرحومه در مسجد شاه دیدم. لاله الا الله عجب خوابی بود. (ر.ک. ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷، صص ۳۹۵-۳۹۶).

۱. سند شماره:

NLAI-295-001335-0003

۲. شماره سند:

NLAI-295-001335-0004



معصومه که باجی قمی باشند، به سلامت شما را دعا می کنند، اعتمادالدوله با سپهبد را دعا برسانید. ان شاءالله روز شنبه دو ساعت به غروب مانده، بیرون خواهیم آمد، هوا گرم شده، شب را خواهیم آمد. عزتالدوله

۱۰. تلگراف یحیی خان معتمد الملک به عزتالدوله و جواب عزتالدوله^۱

[تاریخ ۱۱ جمادی الاولی ۱۲۹۶]:

[متن سند]: خدمت نواب علیه عالیّه عزتالدوله دامت شوکتها

از قرار تلگراف دیروز، امروز عصر ان شاءالله به سلامتی عزیمت خواهید فرمود، قرار منازل را چطور داده و چه روز به سلامتی وارد دارالخلافه خواهید شد، حسین جان و باجی قمی را روبوس فرمائید. یحیی ۱۱ جمادی الاولی

جواب:^۲

به تاریخ ۱۱ جمادی الاولی توشقان ٹیل ۱۲۹۶

خدمت جناب معتمدالملک سلام می رسانم، بلی امشب که روز شنبه است به سلامتی یک ساعت به غروب مانده روانه خواهیم شد، ان شاءالله روز سه شنبه چهاردهم به امید خدا وارد می شویم، حسین باجی قمی سلامتند. ماشاءالله باجی قمی. عزتالدوله ۱۱ [جمادی الاولی]

۱۱. تلگراف یحیی خان معتمد الملک به اعتضادالدوله حاکم قم^۳

به تاریخ ۱۴ جمادی الاولی توشقان ٹیل ۱۲۹۶

[متن سند]: خدمت جناب جلالت مآب آقای اعتضادالدوله دام اقباله

فرزندی حسین و همراهان الله الحمد به سلامتی وارد شدند، حسین به قدری از ملاطفت و مهربانی جناب عالی اظهار امتنان که بر خجلت بنده افزود، به هیچ زبان و بیان از عهده عرض تشکر نمی توانم برآمد، خداوند تعالی وجود مبارک شما را سالم و مرحمت و التفات عالی را مستدام بدارد و این بنده را توفیق خدمت عطا فرماید معتمدالملک ۱۴ [جمادی الاولی]

جواب:

خدمت جناب جلالت مآب معتمدالملک دام اقباله

به حمدالله که آقای میرزا حسین خان به سلامتی شرفیاب شدند، خیلی اظهار التفات فرموده اند، نسبت به مخلص حقیقی، من که هیچ خدمتی نکرده و شرط بندگی به جا نیاورده ام که مورد تمجید و تحسین جنابعالی شود و مقبول افتد، همین قدر افتخار

۱. شماره سند:

NLAI-295-001335-0005

۲. شماره سند:

NLAI-295-001335-0005

۳. شماره سند:

NLAI-295-001335-0007



دارم که به حمدالله در مدت توقف اینجا، به وجود مبارکشان بد نگذشت، و به سلامتی معاودت فرمودند و قلب مبارک جنابعالی مسرور است.

۱۲. تلگراف یحیی خان معتمدالملک به ظل السلطان^۱

به تاریخ ۲۷ شهر ذیحجه الحرام توشقان ٹیل ۱۲۹۶

[متن سند]: حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد والا ظل السلطان روحی فدا.

از استماع قضیه هایلله^۲، آن قدر پریشانی و افسردگی ملامت دست داد، که بتوان به عرض رساند، از آنجائی که هر یک از بنی نوع انسان را، همین راه در پیش است، جز صبر و رضا چاره‌ای ندارد. خداوند تعالی وجود مبارک را در سایه بلندپایه بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه از جمیع آفات محفوظ و مصون بدارد و ظل مرحمت و عاطفت حضرت والا روحی فداه را بر سر بازماندگان محدود و پاینده بدارد. هنوز به نواب علیه عالیّه عزت‌الدوله دامت شوکت‌ها عرض نشده است. روز شنبه اطلاع داده خواهد شد. ملالت و افسردگی ایشان را نمی‌توانم عرض کنم، به چه درجه است، چاکر غلام یحیی

[ظل السلطان]: جواب جناب معتمدالملک دام مجده. اگر بخواهم از حالت خود بنویسم، اسباب ملالت شما بیشتر خواهد شد، باین حال به جز شکر چه باید کرد، منتهای آرزوی ماها این است که همگی تصدق وجود مبارک ولی نعمت روح‌العالمین فداه شویم. سعادت او بیشتر بود که زودتر تصدق شد، ان شاءالله ماها هم هریک به مرور تصدق وجود مبارک می‌شویم. می‌دانم که شما چه حالت دارید، اما غیر صبر و شکیبائی چاره نداریم. خداوند وجود مبارک ولی نعمت روحنا فداه را سالم بدارد و این سعادت را به همگی بدهد که تصدق شویم. حالت این جانب نگفتمی است. رضا بقضاء الله و تسلیم لایمره. ظل السلطان ۲۸ [ذیحجه ۱۲۹۶]

منابع:

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۵۶). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). منتظم ناصری، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۶۲). امیرکبیر و ایران. تهران: انتشارات خوارزمی.

۱. شماره سند:

NLAI-295-001581-0003

۲. هولناک، وحشتناک.



- آل داود، سیدعلی. (۱۳۷۱). نامه‌های امیرکبیر به/انضمام رساله نوادرالامیر. تهران: نشر تاریخ ایران.
- بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران، ج ۲. تهران: زوار.
- بیانی، بهمن. (۱۳۸۹). پیام بهارستان، سال ۲، شماره ۱، پیاپی ۷، صص ۹۳-۹۴.
- خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). حقایق اخبار ناصری. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: نشر نی.
- سعادت‌نوری، حسین. (۱۳۴۰). سخنی چند پیرامون مقالات رجال عصر ناصری، یغما، فروردین-شماره ۱۵۳، صص ۳۰-۳۳.
- سعادت‌نوری، حسین. (۱۳۴۶). اصفهان در دوره سلاطین قاجار، نشریه وحید، خرداد، شماره ۴۲، صص ۵۰۵-۵۱۶.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۷). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدبر.
- قاضیها، فاطمه. (۱۳۶۸). دارالفنون. گنجینه، دفتر دوم، زمستان ۱۳۶۸، ۱۱۹-۱۴۳.
- قاضیها، فاطمه. (۱۳۸۳). بانوی عظمی، افتخارالدوله دختر ناصرالدین شاه. گنجینه اسناد، ۵۳، صص ۱۲-۲۲.
- قهرمان میرزا سالور، عین السلطنه. (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، جلد دوم (روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه)، تهران: اساطیر.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۷). شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. ج ۱. تهران: زوار.
- معزی، فاطمه. (۱۴۰۰). تاج‌الملوک ام‌الخاقان، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، دریافت در ۳۰ تیرماه ۱۴۰۰.
- ناصرالدین شاه. (۱۳۷۷). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان. به کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- هدایت، مهدیقلی. (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.

Eslami, Kambiz. (1999). EZZAT-AL-DAWLA, MALEKAZĀDA
 KĀNOM, Encyclopaedia Iranica, Vol. IX, Fasc. 2, p. 133, Originally
 Published: December 15, 1999, Last Updated: January 20, 2012.



اسناد:

NLAI-295-001335-0003
NLAI-295-005918-0002
NLAI-295-001335-0004
NLAI-295-001335-0005
NLAI-295-001335-0007
NLAI-295-001581-0003
NLAI-295-001833-0002
NLAI-295-005293-0002
NLAI-295-0055911-0003
NLAI-296-000135-0002
NLAI-296-000356-0002
NLAI-003044-0001

